

نامه گروهی از ترکتباران، خطاب به مسولین نظام افغانستان

به نام خداوند یکتا و مهربان

یکی از نخستین دغدغه هایی که درگذر زمان، متعاقب ورود انسان به جامعه، ابعاد و پیچیدگی های تازه ای اختیار نموده است، همانا حاکمیت او بر سرنوشت خویش می باشد.

موضوع یاد شده محور بحثی است که اینک در قالب نامه ارائه می شود. نامه ای که وصف الحال ملت بیچاره ای به نام **ترکهای افغانستان** می باشد که کوله بار حقرات را به دوش می کشند؛ و این ناشی از آن است که عدالت اجتماعی و مشارکت و اعتماد ملی در بدنه نظام ما بیمار است، فرهنگ همدیگر پذیری سخت ضربه دیده. فلذا به مصداق: "**به بیدردی در این محفل نشاید متهم بودن**"، چگونه می شود از چنین نارسایی ها، کاستی ها، ضعف ها و بی عدالتی ها و عدم برخورداری شهروندان ترکتبار از حقوق ثابت در یک زندگی شرافتمندانه..، رنج نبرند؟ این یک امر مسلم است به مصداق

**" تشنه را همدوش آه و ناله دارد شوق آب
تا بود از باده خالی نیست بی فریاد جام"**

هرکی را احساسی در دل بود، هرگز نمی تواند در ردیف نظاره گران بی تفاوت قرار گیرد! توجه باید داشت که در انتقاد آمیز بودن این نامه هرگز هدف سوئی نهفته نیست. بل به مصداق "**الدين النصيحة**" (دین اندرز و موعظه و خیر خواهی است) به دستاویز خدا و ارشادات پیامبر گرامیش تمسک جسته شده. دینی که بی توجهی و بی تفاوتی مسلمین نسبت به امور اجتماعی خود را در برخی موارد، گناهی بزرگ شمرده و آنرا مستوجب عذاب الهی می داند.

انسان در هر سطحی که قرار داشته باشد، نمی تواند بری از خطا شناخته شود؛ یعنی ممکن است وی به عدالت رفتار کند و یا راه جور و ستمکاری را در پیش گیرد، اینجا- طوری که اسلام دستور می دهد- برای عامه مردم است که آنها را از انحراف بازدارند و متوجه اشتباهات شان بسازند و به اصلاح شان وادارند، همانگونه که پیشوایان ما بدان اهتمام داشته اند و گرامی ترین حکام مسلمانان پس از رسول خدا "**صلی الله علیه وسلم**" یعنی خلفای راشدین- کسانی که به خاطر پیروی شان از سنت رسول اکرم صلی الله روش و راهشان برای مسلمانان سر مشق است - با گفتار و کردار خود بر این واقعیت مهر تایید نهاده اند.

قرآن کریم در سوره مبارکه (النحل/ 125) چنین می فرماید: **« فراخوان مردم را به راه پروردگارت با سخنان استوار و به جا و اندرز های نیکو با آنها هرچه بهتر و نیکوتر صحبت و گفتگو کن»**

طوری که گفتیم: اراده ما در قبال این نوشته، جز دلسوزی نسبت به کشور و علاقمندی به سرنوشت مردم چیز دیگری نمی باشد و این سخن استوار بر پایه دستور پیامبر گرامی (صلی الله علیه وسلم) نیز است که می فرماید: **« رابطه مومنین با یکدیگر همانند رابطه ایست که بین اجزای یک ساختمان برقرار است که بعضی از آنها برخی دیگر را استحکام می بخشد»** (بخاری و مسلم)؛ تا بدینوسیله درمان درد ها فرا روی نهاده شود و فضایی آکنده از آزادی، عدالت، پاکی و تعالی مادی و معنوی برای عامه، فراهم گردد.

ما مسلمانیم و حضرت خاتم النبیین را پیشوای خود می دانیم، لازمه مسلمان بودن و دوست داشتن پیغمبر "صلی الله علیه وسلم" نمی تواند غیر از به حافظه سپردن این فرموده او باشد: **" هر کس نسبت به روش من بیعلاقه باشد و نسبت به آن رغبت نداشته باشد، از من نیست (جزء امتم به شمار نمی آید)."**

رهبر بزرگ هدایت و انسانیت در جای دیگری می فرماید:

« مثل مسلمانان در محبت و رحمت و مهربانی میانشان مانند یک جسد است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، اعضای دیگر آن نیز بی قرار و بی آرامش خواهند شد.» (بخاری و مسلم)

و در حدیث دیگری به روایت ترمذی می خوانیم: **« مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی کند، به او دروغ نمی گوید، او را خوار نمی کند، همه ارزشهای یک مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، آبرویش، مالش، و خونس؛ آگاه باشید که تقوای الهی اینجا است، کافی است برای هرانسانی آن شرو پدی، که برادر مسلمانش را حقیر شمارد.»**

به تایید تذکر قبلی باید گفت: اینکه ما روی کاستی ها و ناهمگونی ها، انگشت می گذاریم، و مساله تضییع حقوق بیچارگانی را عنوان قرار می دهیم، به دنبال مقصد دیگری جز خیر عامه نیستیم؛ این خیر خواهی همانا جستن درخشش بر چهره گوهر عزت و کرامت ترکتباران کشور، در کنار عزت و کرامت سایر هموعان می باشد و گل کردن صیح آرزو در باغ سیادت. همان سیادتی که هموطنان دیگر ما از آن برخوردارند و بهره ور از باران دعای همدلان، به گونه ذیل:

روز مهرش بی زوالی، شام ماهش بی غمی!

یارب این صبحی که از باغ سیادت کرد گل

تردید نکنیم، ما شاهد تحقق بند دوم شعر زمانی خواهیم بود که از عدالت فاصله نگیریم، ضمن خواهان تحقق تعادل، وصحه گذاری به این اصل، که مشارکت از مهمترین ارکان توسعه و احترام گذاشتن به اصول حاکمیت و مبنای دموکراسی است، در صدد توازن حقوق اقوام، بر اساس شعاع وجودی آنها و شایسته سالاری در ساختار نظام باشیم و بدین ترتیب طلسم تنگ نظری و تعصب و بی التفاتی نسبت به همنوعان همسر نوشت را درهم بشکنیم.

در اینجا بی مناسبت نمی دانیم که تا بانگاهی به تاریخ اسلام، یکی از شاخص های دموکراسی راستین را - که به روح و ماهیت دین ما نزدیک است- برجسته سازیم: خلیفه دوم حضرت عمر رضی الله عنه می فرماید: **"خداوند کسی را که عیب هایم را به من می گوید، مورد مرحمت خویش قرار دهد."**

همچنان ایشان می فرماید: **"هرکس انحرافی را از من دید، سر راهم بیاورد."** شخصی خطاب به او گفت: "ای پسر خطاب! سوگند به خدا اگر ببینیم که به بیراهه می روی، تو را با لبه شمشیرهایمان سر راه خواهیم آورد".

و هنگامی که خلیفه دوم مشغول خطابه بود، خانمی بلند شد و با رای او اظهار مخالفت کرد، او با کمال تواضع فرمود: **"این خانم راست می گوید و این عمر است که دچار اشتباه گردیده."**

خلیفه اول ابوبکر صدیق "رضی الله عنه" می فرماید: **"ای مردم مرا به پیشوایی شما برگزیده اند، و این در حالی است که من هیچگونه برتری بر شما ندارم، اگر مرا بر راه حق دیدید، یاریم کنید و اگر دیدید که به بیراهه می روم مرا سر راه بیاورید، تازمانی که در چهار چوب فرمانبرداری خداوند هستم مرا فرمانبرداری کنید، اگر او را نافرمانی نمودم، هیچ لزومی ندارد از من اطاعت کنید."**

حضرت علی کرم الله وجهه وقتی که یک نفر در مورد موضوعی با رای او مخالفت نمود، فرمود: **رای شما صحیح است و من اشتباه نمودم** و این آیه را قرائت فرمود که: **«بالاتر از هر آگاهی آگاه تر است.»** (یوسف/76)

آری بزرگواران! نامه ای که از خامه ما تراوش یافته، آوای دل مجموعه کثیری از ساکنین این مرز و بوم است که خود را به ملت عزیز ترک منسوب می دانند؛ ملتی که صاحب تاریخ ریشه دار است، همواره سربلند زیسته، افتخارات زیادی از رکاب نیاکانش- به دلیل ارائه خدمات شایسته- بوسه زده و صاحب قروشکوه و عظمت انکار ناپذیر بوده...! و این مجموعه از روزی که سواد ابتدایی شهروند بودن در یک حوزه جغرافیایی را فرا گرفته، و یا از دمی که چشم شان به الفبای سیاست و مقدمتزاز آن انسان بودن آشنا شده، همواره آرزو برده اند تا بدون هیچنوع تبعیض به حیث عضو خانواده ای به نام افغانستان شناخته شوند، شهروندانی که کلیه السنه رایج در کشور را زبان خود می دانند و فراتر از احترام، گویندگان آنها را برادران و خواهران خود خطاب می کنند.

آخر گناه ترکهای افغانستان چیست؟ ترک تبار بودن؟ و یا عقیده داشتن بر این اصل اسلامی و انسانی که از زبان خداوندگار بلخ گفته آمده: **«همدلی از همزبانی بهتر است»**؟ هرگاه تقصیر در داشتن چنین طرز دید است، بگذار مقصرمان بشمارند. ولی ما در مقابل می گوئیم: با تعصب قومی به دلیل حرام بودن آن در اسلام و ناسازگار بودنش با عقل و منطق و انسانیت، سخت مخالفیم و در راستای تحقق برادری و برابری جان می فشانیم و به این ارشاد زیبای پیامبر عزیز اسلام و تطبیق آن در زندگی انسانی استوار می مانیم:

" لیس منا من دعا الی عصبیه و لیس منا من قاتل علی عصبیه و لیس منا من مات علی عصبیه"

یعنی: از مانیست کسی که مردم را به تعصب دعوت نماید و از آن دفاع کند و یا بر حال عصبیت بمیرد.

ایکاش همه برادران و خواهران این خانه مشترک (افغانستان) با همین روحیه زیست کنند و در راستای همگرایی و تعمیم قانون همدلی و حیات باهمی میان هم، صمیمانه بکوشند و آنرا جزء وظایف اسلامی و انسانی خود به شمار آرند و اجازه ندهند این احساس شریف، انسانی و اسلامی رنگ ببازد.

ما ایمان داریم اسلام، تعصب و تنگ نظری را جایز نمی شمارد، همانگونه که سکوت در برابر سوختن همنوع همکیش را در آتش حرمان، بر نمی تابد! بلکه وجدانه سعی می ورزد تا جهت تحقق بخشیدن به ارزش ها و آرمان های والا برای ایجاد امتی واحد، خود را وقف خیر و عدالت کند و در کلیه سطوح، حق را برپا و باطل را از میان بردارد.

ما معتقدیم: افتخار ما اینست که مسلمانیم و شهروندی پرورده در آب و هوای این دیار، دیاری که عاشقانه دوستش داریم و باهمه ساکنین آن خواهان زندگی شرافتمندانه و برادر و اریم و شعارما همواره اینست که: تعصب و تنگ نظری پدیده هایی اند زشت و حرام و شرعاً مردود.

سخت گیری و تعصب خامی است **تا جنینی کار خون آشامی است** (مولانا)

در عین حال انتظار ما از کلیه برادران و خواهران، از هر قوم و قبیله و تباری که هستند، نیز همین است که: واقع بین باشند و آیین حقوقی و رعایت تعادل را و فرهنگ همدیگر پذیری را ترویج دهند.

طوری که می دانیم، مشکل تاریخی اقوام در گذشته ها، حمله بر حقوق و هویت آنها برای محروم ساختن از قدرت بود. این مساله امروز - به دلیل رشد فکری عامه مردم- رنگ حساسیت به خود گرفته، تا خاطر نشان ساخته شود: سالمیت نظام زمانی محرز می گردد که مردم در آن مشارکت و حضور فعال داشته باشند، در تصمیم گیریها دخالت کنند؛ هیچ فرد، گروه، طبقه یا نسل و قوم در حدود این حکومت نه حقوق امتیازی می تواند داشته باشد و نه هم حیثیت کسی را در مقابل دیگری فروتر نشان دهد! بل، این فرمایش حضرت رسول اکرم (صلی الله وسلم) که: **"کلکم راع و کلکم**

مسئول عن رعیتہ خود بیانگر بزرگترین مشارکت مردم در امور اجتماعی است و به آنان اعلام می کند که باید در نظام و حکومت مشارکت فعال داشته باشند. اینکه ما می گوئیم: خواست ما تامین عدالت اجتماعی است، تنها به ادعای شهروند بودن نیست، بلکه به دلیل آن نیز است که جهت استقرار این نظام، شوقمندان به پای صندوقهای رای نیز رفته ایم.

پس با وضعیت کنونی آیا جای آن نیست که سخت گله کنیم و شکوه سردهیم؟ آری، گله از آن عده دوستانی که نسبت به تحقق این خواسته های برحق بی اعتنا هستند و برای پیاده شدن ارزش های برتر، سرسازگاری ندارند.

انتظار ما در قبال استقرار این نظام هرگز این نبود که در حق محرومین در ردیف آنان دانشمندان و تحصیل کردگان ترکبار، بی مهری های بزرگ صورت بگیرد و به سوی آنان به دیده حقارت نگریسته شود!

مساله محرومیت و بی اعتنائی و بی التفاتی نسبت به ترکبازان افغانستان مستلزم نوشتن کتب و رسایل حجیمی است که یقیناً نویسندگان و چیزفهمان به آن همت خواهند گمارد. اما در اینجا ما به نمایندگی از این جمع از نظر افتاده، می خواهیم به عنوان مشت نمونه خروار، اشاره کوتاهی از آنچه در وزارت محترم خارجه می گذرد، داشته باشیم و به نمایندگی بیشتر از دوازده ملیون ترکباز ساکن در این دیار، از همه برادران و خواهران - به هر لسانی که صحبت می فرمایند - بپرسیم و ارباب انصاف را به داوری بطلبیم: آیا از یک ها حتی سزاوار داشتن یک نفر سفیر و یا جنرال قونسل و یا یک فرمانمور بلند رتبه در چوکات دفاتر مرکزی (کابل) نیستند؟

در طول و عرض وزارت خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، بیشتر چهارپا پنج نفر ترکباز وجود ندارد، آنهم مامورینی اند در رده های بسیار پایین! ما تعجب می کنیم و باز هم می پرسیم: آیا یک نفر هم از میان این مردم مظلوم پیدا نشد تا آنرا در یکی از پست های کلیدی و تاثیرگذار بگمارند...؟! **تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!**

امید داریم در کنار این بی مهری و بی التفاتی و بی عدالتی، به تیردیگر اهانت مان نبینند و نگویند ترکبازان به قحط الرجالی مواجه اند!!!؟ ما ضمن آوردن دو آیه از سوره مبارکه الحجرات که می فرماید: **"مسخره نکنید گروهی گروه دیگر را و عیب جویی نکنید در میان خویش و یکدیگر را به الفاظ بد مخوانید و غیبت نکنید بعضی شما بعضی را"** به چنین آقایان ابلاغ می داریم که تعداد دانشمندان ترکهای افغانستان کمتر از دیگران نیست، و می افزایشیم که ما از آنچه در این وزارت محترم می گذرد، خوب آگاه هستیم. اما این ماییم که می گوئیم:

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست!

در مورد مقرری هایی که بدون در نظر داشت تکمیل میعاد، صورت می گیرد و شتابهایی که در نصب تازه واردین قبل از خشک شدن عرق پای شان، به نمایندگی های مقیم خارج به عمل می آید و...، می گذاریم دیگران داوری کنند و تاریخ، و خود مسوولین محترم آن وزارت!

ایکاش معیار بودن سه سال در مرکز و سه سال در بیرون بلااستثنا، برای همه مامورین این وزارت مورد تطبیق قرار گیرد. ولی چگونه می شود در جغرافیایی که دارای "یک بام و دو هوا" است، احساس ناراحتی نکرد؟! حالا از کلیه اصحاب احساس و ارباب انصاف و از نمایندگان عزیز مردم در پارلمان - که از خواسته های برحق همه مردم کشور، از جمله ترکبازان نمایندگی می کنند - می طلبیم تا قضاوت فرمایند و بگویند: آیا می توان این روند را عادلانه به شمار آورد؟ و آیا از جریان وضعیتی اینچنینی بوی توهین به حق ملت مظلوم ترک به مشام نمی رسد؟

ما ضمن اشاره به آنچه که ارائه شد و در پهلوی اینکه منتظر خواهیم ماند مسئولین و س و کلا می محترم ما به چه تصمیمی نایل می آیند، ضروری می دانیم تا باز مراجعه ای داشته باشیم به چند نکته مهم از دستاویز پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و سلم) تا دانسته آید که رسالت مسوولین یک کشور مسلمان چقدر سنگین و ارزشناک است: روایت است که رسول کریم خطاب به سعد بن وقاص - که آثار کم توجهی او به مستمندان به مقدار اندکی مشاهده می شود - فرمود: **فکرمی کنید که جز به خاطر ضعف و مستمندان میان خودتان خداوند به شما روزی می رساند و مورد حمایت تان قرار می دهد؟** (رواه البخاری)

محتوای این حدیث تنها متضمن توجه به مسایل مادی نیست، بل شامل مسایل دیگری از جمله حق اشتراک در نظام سیاسی و تعیین سر نوشت نیز می شود.

در حدیثی به روایت بخاری و مسلم می خوانیم: **حکمرانی که در معاملات رعیتی از مسلمانان سربراه باشد، اگر در حالتی بمیرد که با رعیت خود فریب و خیانت را مرتکب شده باشد، خداوند تعالی بر وی بهشت را حرام خواهد ساخت.**

پیامبر عظیم الشان در حدیث دیگری می فرمایند: **"بهترین رهبران شما آنهایی هستند که دوستشان می دارید و آنان نیز شما را دوست می دارند، و برای آنها دست به دعا برمی دارید و آنان نیز برای شما دعای خیر می گویند، و بدترین رهبران شما کسانی هستند که از آنها بدتان می آید و آنان نیز شما را دوست نمی دارند، آنان را نفرین می کنید و آنها نیز شما را نفرین می نمایند."** (رواه مسلم عن عوف بن مالک)

در حدیث دیگر: **حاکمی که مقامی از حکومت مسلمانان را اشغال کند و بعد به خاطر ادای مسئولیت آن صرف مساعی نکند و با خلوص مصدر خدمت نگیرد، هیچگاه با مسلمانان داخل بهشت نخواهد شد.** (مسلم، کتاب الاماره/ باب 5)

و همچنین از معاویه روایت شده: **"ملتى كه براساس حق، داوری و قضاوت ننماید و حق ضعیف را بدون گذشت از قوی نگیرد، ملت مبارکی نیست."** (طبرانی)

مخاطب این قلم جناب آقای کرزی رئیس محترم جمهور کشور نیز هستند. می پذیریم که نظام کنونی بامشکلات توانفرسایی غیر از آنچه بدان اشاره شد، دست و گریبان است، اما سوال اینجاست: آیا میزان مشکلات را می توان با وقعی نگذاشتن به خواستهای برحق مردم و یا عدم تامین عدالت اجتماعی و مشارکت ملی کاهش داد؟ این از نظر ما غیرممکن است. پس اجازه بفرمایید بپرسیم:

تاچه زمانی کوله بار محرومیت را به دوش خواهیم کشید و تا چه زمانی دستان لرزان ما به گونه خیرات طلبان به قیمت ریختن آبرو، به سوی مسوولین و متولیان امور دراز باشد، ولی باز هم نتوانیم به حق مسلم خود نایل آییم؟ جناب محترم رئیس صاحب جمهور و معاونین محترم شان!

طوری که قانون اساسی تصریح کرده نظام ما اسلامی است؛ از نظر اسلام، مردم حق دارند از مسوولین خود انتقاد کنند و آنها را نصیحت نمایند و جلو اشتباهات شانرا بگیرند.

ما شعار زیبا و گوشنواز "مشارکت سیاسی و یا مشارکت ملی" را بسیار شنیده ایم. آیا مفهومش آن نیست که مردم در امور کلی جامعه، سیاست، حکومت و مدیریت نظام سیاسی، تصمیم گیریهای امور جامعه، نقش و دخالت موثر داشته باشند؟

علمای دین و سیاست بدین باورند: بحران هنگامی روی می دهد که راه رسیدن به اهداف بسته باشد. محدودیت های اجتماعی، کاستی های شخصیتی و موانع محیطی در تشدید این بحرانها نقش اساسی دارند و در نهایت، شدت تنبذگیهای روانی به بروز بحرانهای روانی می انجامد. مشارکت فعال در فرایند تغییر اجتماعی، حضور موثر در این راه و پذیرش رول اجتماعی یک شهروند آزاد، مسئول و حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش، بهترین رهیافت و سازوکار برای درنوردیدن بحرانهای روانی است.

تاجایی که ما از اسلام مطالعه داریم، مبادرت به چیزهایی که گفته شد یک وجبیه و فریضه است. متولیان امور هم باید بدانند که مافوق امر به معروف و نهی از منکر نیستند.

قرآن عظیم الشان در آیه 59 سوره نساء، قبل از صدور دستور مبنی بر اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر، خطاب به جامعه مسلمین می فرماید: **"...هرگاه بین مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید."** یقین داریم تایید می فرمایید: دولت ها و نظام ها حافظ مصالح عامه اند و چنانچه افرادی بخواهند آن را مخدوش کنند، باید از آن جلوگیری به عمل آورد.

جلوگیری از مخدوش شدن مصلحت عامه چگونه تحقق می پذیرد؟ پاسخ روشن است و آن اینکه باید در تامین عدالت اجتماعی و رفع شکایات مردم کوشید و مراتب دلسردی و تاثر هواخواهان نظام را با هر نوع ممکن از آله کرد و زمینه ای را فراهم آورد تا رعیت، نظامی را که در زیر حاکمیت آن می زید، به سان مردمک چشم دوست بدارند و از دستاورد های آن صادقانه پشتیبانی کنند.

کلام واپسین اینست که: بزرگان ما ان شاء الله می دانند، توهین شدن، با حمایت عاشقانه و فداکاری در راه تحقق آرزوی همه مردم از شما بزرگواری و وقعی نهادن به خواست های برحق آنانست.

والسلام

گروهی از ترکتاباران افغانستان